



نوشتهٔ جومو کینیا
ترجمهٔ مجید عمیق

داستان کوتاه



مردی که کلبه‌اش را آتش زد

اشاره

قارهٔ آفریقا دارای منابع غنی و ارزشمندی چون، الماس، طلا و بسیاری دیگر از مواد گران‌بهاست و به همین خاطر در طول تاریخ همیشه مورد طمع استعمارگران بوده است. استعمارگرانی که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران دست‌شان از سرزمین ما کوتاه شد. آن‌ها هم‌چنان از دست ما عصبانی هستند و با انواع تحریم‌ها و زورگویی‌ها می‌خواهند به اشتباهات گذشتهٔ خود ادامه دهند. اما کم‌کم باید یاد بگیرند که ملت بزرگ ایران دیگر عقاب شده و از مترسک‌ها نمی‌ترسد.
جومو کینیا (۱۹۸۷-۱۸۹۴)، رئیس‌جمهور سابق کشور آفریقای کینیا با این داستان نمادین سعی کرده است نفوذ استعمار به قارهٔ سیاه را نشان دهد.

در روزگاران قدیم مردی با یک فیل دوست بود. روزی تگرگ شدیدی بارید. فیل نزد مرد که در گوشهٔ جنگل کلبه‌ای کوچک داشت رفت و گفت: «دوست عزیزم، اجازه می‌دهی خرطومم را درون کلبه‌ات بیاورم تا زیر بارش تگرگ خیس نشود؟»
مرد از روی دلسوزی جواب داد: «هر چند

کلبه‌ام خیلی کوچک است اما برای خرطوم تو و خود من جای کافی هست.» فیل خرطومش را داخل کلبه آورد و گفت: «تو در حق من خیلی خوبی کردی. امیدوارم روزی این محبت تو را جبران کنم.»

کمی بعد، وقتی مرد در خواب بود، فیل خیلی آرام داخل کلبه شد و مرد بیچاره را زیر بارش تگرگ از کلبه بیرون انداخت. مرد شروع کرد به داد و فریاد. فیل که با خیالی آسوده درون کلبه دراز کشیده بود به دوستش گفت: «دوست خوبم، پوست بدن تو ضخیم‌تر و مقاوم‌تر از پوست من است. از آن‌جایی که توی این کلبه برای هر دوی ما جای کافی نیست، تو می‌توانی زیر این تگرگ دوام بیاوری، ولی من باید از پوست لطیفم مراقبت کنم.»

مرد از این فریب‌کاری بسیار ناراحت شد و شروع کرد به جروبحث. حیواناتی که در آن نزدیکی‌ها بودند با شنیدن صدای آن‌ها خیلی زود خودشان را به آن‌جا رساندند. همهٔ حیوانات ایستاده بودند و به جروبحث آن دو گوش می‌دادند. در این هنگام شیر غرش کنان از راه رسید و با صدای بلند گفت: «مگر نمی‌دانید من سلطان این جنگل هستم! چگونه جرئت می‌کنید آرامش قلمرو مرا برهم بزنید؟» فیل که از مشاورین عالی‌مقام شیر بود به محض شنیدن حرف‌های سلطان جنگل رو به او کرد و با لحنی آرام گفت: «ای سلطان جنگل،



تصویرگر: سحر خراسانی

در قلمرو شما هیچ اتفاق مهمی نیفتاده و آرامش برقرار است. من و دوستم بر سر تصاحب این کلبه کوچک که من در حال حاضر درون آن هستم، کمی جروبحت داشتیم.» شیر که آرامش قلمرواش برایش خیلی مهم بود با لحنی غرور آمیز جواب داد: «من به مشاورینم دستور خواهم داد تا با تشکیل یک جلسه

هر چه زودتر به این موضوع رسیدگی کنند و نتیجه کارشان را برابم گزارش کنند.» سپس رو کرد به مرد و گفت: «کار خوبی کردی که با افراد من رابطه دوستی برقرار کردی. مخصوصاً با جناب فیل که از مشاورین مورد اعتمادم است. بهتر است جروبحت را تمام کنید. در ضمن نگران از دست دادن کلبهات نباش. منتظر باش تا اعضای جلسه نتیجه کارشان را گزارش دهند. مطمئن باش برای دفاع از حق خودت فرصت کافی به تو داده خواهد شد.» مرد پس از شنیدن حرف‌های دلگرم کننده شیر احساس آرامش خاطر کرد و با این امید که سرانجام کلبه‌اش به او بازگردانده خواهد شد منتظر اعلام نتیجه شد.

فیل برای اجرای دستورات شیر بلافاصله با سایر مشاورین تشکیل جلسه داد. اعضای این جلسه عبارت بودند از: جناب کرگدن، جناب گاو وحشی، جناب تمساح، جناب روباه به عنوان منشی جلسه و جناب پلنگ به عنوان نایب رئیس جلسه. مرد به ترکیب اعضای جلسه اعتراض کرد و گفت چرا از طرف او کسی در جلسه حضور ندارد؟

آن‌ها جواب دادند، به دلیل قوانین پیچیده جنگل و دانش زیادی که اعضای جلسه باید داشته باشند، هیچ کس از طرف او شایستگی عضویت در این جلسه را ندارد. آن‌ها هم چنین به مرد اطمینان دادند که اعضای جلسه همگی بی طرف هستند و در این باره منصفانه قضاوت خواهند کرد.

وقتی جلسه رسمی تشکیل شد، جناب فیل با گام‌هایی محکم، در حالی که با نهایت غرور خرطومش را در هوا تاب می‌داد مقابل اعضای جلسه ایستاد و گفت: «باید عرض کنم که هیچ ضرورتی نمی‌بینیم درباره موضوعی که همه شما آن را می‌دانید وقت بالارزش‌تان را بگیریم. همیشه وظیفه خودم دانسته‌ام که از منافع دوستانم مراقبت کنم و این موضوع موجب سوءتفاهم بین من و دوست عزیزم شده است. او از من خواست تا از کلبه‌اش در برابر طوفان شدید محافظت کنم. وقتی پی بردم که طوفان کلبه خالی را به راحتی در هم می‌کوبد، خودم را ملزم به مراقبت از منافع دوستم دانستم و با نشستن در فضای خالی کلبه، از لحاظ اقتصادی به او کمک کردم. هر کدام از شما نیز در چنین شرایطی بی‌درنگ همین کار را انجام می‌دادید.»





کنید. ما هم به شما اجازه می‌دهیم در گوشه‌ای از این جنگل، کلبه‌ای که در حد نیازتان باشد برای خودتان بسازید و قول می‌دهیم که از منافع شما حمایت کنیم.»

مرد چاره‌ای جز قبول رأی صادره نداشت؛ چون در غیر این صورت گرفتار دندان‌ها و چنگال‌های تیز آن‌ها می‌شد. مرد کلبه دیگری برای خودش ساخت. اما بلافاصله کرگدن از راه رسید و با شاخ تیزش او را تهدید و کلبه‌اش را تصرف کرد. در این مورد نیز رأی اعضای جلسه عیناً همان رأی سابق بود. مرد کلبه‌های دیگری ساخت که گفتار و پلنگ و بقیه آن‌ها را اشغال کردند. سرانجام مرد فهمید که باید چاره‌ای بیندیشد و گرنه اعضای جلسه هرگز از حق او دفاع نخواهند کرد.

در حالی که همه کلبه‌های تصرف شده به حال خود رها شده و در حال فروریختن بودند مرد در گوشه‌ای از جنگل کلبه‌ای بزرگ ساخت. جناب کرگدن که از وجود چنین کلبه‌ای باخبر شده بود، سر رسید، به درون کلبه هجوم آورد و ناگهان جناب فیل را دید که زودتر از او در گوشه‌ای از کلبه دراز کشیده و خوابیده است. جناب پلنگ هم از پنجره وارد شد و جناب گفتار نیز زوزه کشان دنبال جای سایه و خنک می‌گشت. جناب تمساح هم در پشت بام کلبه لم داده بود و حمام آفتاب می‌گرفت. کم‌کم آن‌ها بر سر تصرف بهترین جای کلبه با یکدیگر جروبخت کردند و کارشان به دعوا کشید.

مرد که از این وضع خسته شده بود، کلبه‌اش را آتش زد و کلبه همراه با همه اعضای جلسه سوخت و خاکستر شد. سپس در حالی که به سمت کلبه قدیمی‌اش می‌رفت با خود گفت: «برای به دست آوردن آرامش باید بهای زیادی پرداخت اما ارزشش را دارد.» و از آن پس با خیال آسوده به زندگی‌اش ادامه داد.



اعضای جلسه پس از شنیدن صحبت‌های جناب فیل نظر جناب گفتار و سایر بزرگان جنگل را جویا شدند. آن‌ها عمل فیل را بسیار فداکارانه تشخیص دادند. سپس از مرد خواستند تا از خودش دفاع کند. مرد تا دهانش را باز کرد حرف بزند، اعضای جلسه مانع شدند و گفتند: «دوست عزیز، لطفاً درباره اصل موضوع صحبت کن. ما از همه ماجرا باخبریم. فقط از تو می‌خواهیم به ما بگویی آیا فضای خالی کلبه شما قبل از جناب فیل توسط کسی دیگر اشغال شده بود یا خیر؟» مرد توضیح داد: «خیر، اما ماجرا از این قرار است که ...» در این هنگام اعضای جلسه اعلام کردند که حرف‌های هر دو طرف را شنیده‌اند و باید تصمیم‌گیری کنند.

اعضای جلسه پس از شرکت در ضیافت شامی که به هزینه جناب فیل برگزار شده بود، آماده صدور رأی نهایی شدند. مرد را صدا زدند و اعلام کردند: «به نظر ما اختلاف شما یک سوءتفاهم بوده و دلیل آن هم عقب‌ماندگی فکری شماست. ما به این نتیجه رسیدیم که جناب فیل در حق شما فداکاری کرده است و از این پس به ایشان اجازه داده می‌شود که از فضای اضافی کلبه شما استفاده کند که از لحاظ اقتصادی به نفع شماست؛

چون توان پر کردن این فضای خالی را ندارید و لازم است در این مورد با جناب فیل سازش

